

گسست ناممکنِ «حزب مردمی» اسپانیا



هنگامی که جناح راست با حزب راست
افراطی و کس ائتلاف می‌کند.
گسست ناممکنِ «حزب مردمی» (PP)
اسپانیا با مواضع افراطی

مائل ماریت، روزنامه نگار

لوموند دیپلماتیک، ژوئیه 2023

ترجمه: بهروز عارفی

اسپانیا که مدت ها به عنوان یک استثنا در اروپا تلقی می شد، اکنون باید روی نفوذ انتخاباتی فزاینده‌ی وُکس (Vox)، حزب راست افراطی ای حساب کند که در سال ۲۰۱۳ تأسیس شده است. ظهور این جریان که به احتمال زیاد بر انتخابات پیش از موعد ۲۳ ژوئیه سنگینی خواهد کرد، مدیون تفرقه های درونی و دگرگونی ایدئولوژیکِ رنکارنگ جناح راستِ پسا فرانکیسم است.

روز ۲۹ مه گذشته، پدرو سانچز در یک سخنرانی تلویزیونی با چهره ای گرفته، برگزاری انتخابات عمومی را اعلام کرد. نخست وزیر اسپانیا که از سال ۲۰۱۸ قدرت را در دست دارد، تصمیم گرفت که زمان برگزاری انتخابات را از پایان سال به ۲۳ ژوئیه امسال تغییر دهد. اعلام این تصمیم دور از انتظار، پس از انجام انتخابات شهرداری ها رخ داد که حزب سوسیالیست کارگری اسپانیا (PSOE) که وی دبیر کل آن است، شکست فاحشی خورد. در واقع، «حزب مردمی» (Partido Popular PP)، سازمان عمده ی محافظه کار اسپانیائی در شش ایالت از ده ایالت کشور، که پیش از آن سوسیالیست ها (مستقیماً یا از طریق ائتلاف) اداره می کردند، رأی بیشتری کسب کرد. با این وجود، در پنج ایالت، جناح راست که اکثریت مطلق را به دست نیاورده است، به حمایت حزب راست افراطی وُکس نیاز دارد. «حزب مردمی» همچنین شهرداری دو شهر بزرگ اسپانیا یعنی والنسیا (سومین شهر) و سویل [سویا] (چهارمین) را کسب کرده است.

از آن زمان، جناح چپ برای بی اعتبار کردن حزب مردمی به رهبری آلبرتو نونز فیخو رئیس حزب، مرتباً تکرار می کند که باید جلو این «جریان ارتجاعی» را گرفته و «موج فرا محافظه کار» را متوقف کرد و یا حتی سدی جلوی «راست افراطی» بوجود آورد. اگر این راهبرد تا کنون در اسپانیا بیشتر از فرانسه یا ایتالیا کارایی نداشته، پس مبنای این اتهام چیست؟

ریشه های حزب مردمی را باید در فرانکیسم جستجو کرد، نظامی که ژنرال فرانسیسکو فرانکو و هوادارانش پس از پیروزی در جنگ خونین داخلی که از سال ۱۹۳۶ جریان داشت، در سال ۱۹۳۹ برپا کردند. اکثریت رهبران این حزب فرزندان یا نوادگان نخبگان سیاسی فرانکیست هستند و از جمله جناح اصلاح طلب دولت فرانکیست که قرار بود اسپانیا را به در راه دموکراسی هدایت کند. مانوئل فراگا ایریبارنه (۱۹۲۲-۲۰۱۲)، وزیر پیشین اطلاعات و جهانگردی در دوران دیکتاتوری، در اکتبر ۱۹۷۶ آلیانزا پوپولار (Alianza Popular AP) را تأسیس کرد، جریانی که ده سال بعد به حزب مردمی کنونی تبدیل شد. هدف آلیانزا پوپولار متحد کردن هفت سازمان سیاسی (به رهبری هفت وزیر پیشین فرانکیست، مشهور به «هفت شکوهمند») به خاطر مقاصد انتخاباتی بود که خانواده های سیاسی مختلف رژیم کائودیلو* [ژنرال] نظیر تکنوکرات ها، دموکرات های مسیحی، سنت گرایان ناسیونالیست و کاتولیک های شدیداً وابسته به

یک نهاد کلیسای کاتولیک موسوم به Opus Dei (کار خدا) (۱) را در بر می گرفت .

خورخه و رسترينخه دبیر کل پيشين «آليانزا پوپولار» به ما توضیح داد كه «"ماتيمو کالاسا" همواره در كنار ما بوده است و او همچنان يك عضو فعال و مهم حزب ما خواهد بود». اعضای «آليانزا پوپولار» از «حزب سوسيالیستی» پذیرفتند كه در روند انتخاباتی برای گزينش قانون اساسی كنونی منجر شد. ورسترينخه در ادامه گفت: اما «ماتيمو کالاسا همواره يك عضو فعال و مهم حزب ما خواهد بود». تفريقه مابین جريان های گوناگون حزبی و شكست در انتخابات ۱۹۸۲ و ۱۹۸۶ كه حزب سوسیالیست... PSOE با اختلاف زیاد در آن ها برنده شد، موجب بحران های درونی در آليانزا پوپولار گردید. فراگا ايريبارنه برای خروج از این حالت بحرانی منشور جدیدی به تصویب رساند كه دموكراسی را كاهش داده و سلسله مراتب را در درون حزب تقویت می كرد. بدین گونه بود كه نام آليانزا پوپولار به «حزب مردمی» تغییر نام داد و خوزه ماریا آزنار، كه از سال ۱۹۸۷ رئیس جوان و بلندپرواز ایالت خودمختار كاستیلیا و لئون بود ، در سال ۱۹۸۹ به جای فراگا ايريبارنه به ریاست حزب رسید.

«هم شهر نشینان، هم روستا ئیان»

نوسازی شروع شد: هدفِ آرنار به گفته ی خودش، ساختن حزبِ بزرگ و متحد راست گرا جهت «بازسازی نظامی و اقتصادی» بود. او با همکاران جوانش ساختاری نیرومند برای حزب می سازد که وظیفه اش تحکیم حضور او در همه سرزمین های اسپانیاست. رهبری جدید حزب امیدوار است حزب را نهادینه کرده و به آن امکان دهد که در زمینه انتخاباتی پیشرفت داشته باشد. «همزیستی» اعلام شده، حدودی دارد: آرنار درست پیش از کنگره ۱۲ حزب در ۱۹۹۶، اعلام کرد «ما فقط یک حزب هستیم». اما این شعار، تنها یک شعار بود. آرنار می خواست که حزب را به یک سازمان سیاسی تبدیل کند که بتواند در سطح ملی فعالیت کند. «(۲).

پابلو سیمون، سیاست دانِ دانشگاه کارلوس سوم در مادرید به ما گفت «این کشور در حال حاضر در یک بحران تاریخی قرار دارد»

در این نشست، دکتر علی قزوينی، مدیرکل دفتر ارتباطات اجتماعی و امور بین‌الملل، با اشاره به اهمیت نقش زنان در توسعه پایدار، اظهار داشت: «زنان به عنوان موتور محرکه توسعه در جامعه ایران هستند و باید نقش‌های محوری‌شان در اقتصاد، فرهنگ و سیاست تقویت شود. ما در دولت تلاش می‌کنیم تا با اتخاذ رویکردهای نوین، به بهبود شرایط زندگی و افزایش مشارکت زنان در جامعه بپردازیم.»
 در ادامه، دکتر قزوينی به برنامه‌های ویژه دولت برای حمایت از زنان در بخش‌های مختلف اشاره کرد و افزود: «از جمله اقدامات مهم، افزایش سهم زنان در هیئت‌های مدیره و مراکز تصمیم‌گیری، توسعه مراکز خدماتی و آموزشی ویژه زنان، و حمایت از اشتغال‌زایی برای زنان در بخش‌های نوین اقتصادی است.»
 در پایان، دکتر قزوينی با تأکید بر لزوم همکاری بین‌المللی در زمینه توانمندسازی زنان، گفت: «ما به دنبال ایجاد شبکه‌های همکاری با کشورهای توسعه‌یافته و سازمان‌های بین‌المللی هستیم تا بتوانیم با استفاده از تجربیات و منابع آن‌ها، به پیشرفت‌های بیشتری در زمینه توانمندسازی زنان دست یابیم.»

اما، به گفته ی خولیان کازانووا، تاریخ دان، یکی از مشکلات اساسیِ راست در اسپانیا « **بی طرفی بی حد و بی انتقاد**» است.^(۳)

برای مثال، راست بریتانیا می تواند خود را وارث اندیشه ی محافظه کارانه ی برجسته ای بداند که بر خلافِ فرانکیسم، با دموکراسی مغایرت نداشته و در نتیجه در میان افکار عمومی قابل دفاع نباشد. لذا، «حزب مردمی» و پیش از آن، آلیانز ا پوپولار تلاش کردند با ارجاع به سابقه ی تاریخیِ مصلحت جو، محافظه کاری اسپانیا را مُحقِّق جلوه دهند.

کارلوس داردِه، مورخ می نویسد: به محض اینکه راستِ پسا فرانکیستی، از منظر ایدئولوژیکی، سنت لیبرال-محافظه کارِ برخاسته از کاندُوواس دِل کاستیلو (۱۸۲۸-۱۸۹۷) را مطرح می کند، داشتن یک گذار دموکراتیک الزام آور می گردد. و از این طریق،

تلاش می کند تا جلای دموکراتیک به آن بخشد و رهبرانش را «...»
نئولیبرالی-محافظه کارانه ی مارگارت تاچر، نخست وزیر بریتانیا
(۱۹۷۹-۱۹۹۰) و رونالد ریگان، رئیس جمهوری آمریکا (۱۹۸۱-۱۹۸۹)
در سال های دهه ۱۹۸۰ مرجع دیگری به شمار می آید. به عقیده ی
خاویررتوسیل، تاریخ دان، «...»
[... " "]
... - ...
... (...)
...
... (۵)».

آقای کارمونا تحلیل می کند که «...»
...
...
...
...
...
... [سیاست نزدیکی به آمریکا] ...
شماره ی از رهبران «حزب مردمی» با توجهی خاص، شاهد پیروزی
انتخاباتی «راه سوم» آنتونی بلر در بریتانیا یا گرهارد
شرودر در آلمان بودند - که در رویای آرایش عمل گرایی توأم
با آتلانتیست و نئولیبرال بودن به سر می بردند - و بر نزدیکی
ایدئولوژیکی شان با «مرکز رفرمیستی» آرنار تأکید می کردند. در
این هنگام بود که پس از گذشت ۲۰ سال در اپوزیسیون، راست با
پیروزی در انتخابات ۳ مه ۱۹۹۶ با تکیه بر رأی دهندگان همیشگی
راست اروپایی به قدرت رسید. گیگرمو فرناندس واسکز، سیاست
شناس و استاد دانشگاه کارلوس سوم مادرید توضیح می دهد: «مردان،
افراد دارای درآمد بالا، محافظه کاران کاتولیک و کارفرمایان
کوچک مستقل، بیشتر از سهم نسبی شان نماینده داشتند» و از سوی
دیگر می افزاید که منظور رأی دهندگانی «هم شهر نشین و هم
روستایی» هستند که کم و بیش به صورت هم شکل در سرزمین پراکنده
اند به غیر از کاتالونیا و سرزمین باسک.

در این انتخابات، راست با اختلاف اندکی برنده شد. لذا، «حزب
مردمی» در برنامه اش تعدیل کرد تا در آینده بر تعداد رأی
دهندگان افزوده و در زمان حاضر بتواند اکثریت با ثباتی در

مجلس به دست آورد. جناح راست به حمایت دو سازمان ملی گرای مهم کشور، یعنی حزب کاتالانی کُنورخِنسیا ای اونیُو (CiU) و حزب باسک پارتیدو ناسیونالیستا واسکو (PNV) که دارای سمت گیری اجتماعی-اقتصادی شبیه به «حزب مردمی» بودند، وابسته بود. آزنار تصور می کرد که این دو حزب به خاطر شهرتی که در محافظه کاری دارند، خطری واقعی برای وحدت کشور نخواهد بود.

دیگر احساس شرم نکردن

وجه مشخصه ی حکومت نخست آزنار، ابتکار عمل های آن نبود و بر نسخه های نئولیبرالی تکیه می کرد؛ یعنی، حذف نظارت دولتی، کاهش مالیات، خصوصی سازی، ریاضت بودجه ای و اولویت دادن به ورود در اتحاد پولی اروپا. با این همه، او با برخی فاصله گیری ها از کلیسا و دست نزدن به قانون آزادی سقط جنین، موجب حیرت شد. این یک ترفند تاکتیکی بود؛ پس از کسب اکثریت مطلق در مجلس در انتخابات عمومی بعدی در سال ۲۰۰۰، «حزب مردمی» قانونی گذراند که در آن تدریس اجباری دین در مدرسه های ابتدائی و دبیرستان های دولتی دوباره اجباری شد. آن گاه، آزنار سیاستی را به پیش برد که بیش از پیش با ریشه های ایدئولوژیکی حزبش هم فاز بود.

در میانه سال های دهه ۱۹۹۰، آزنار به اسپانیا دستور داده بود که خود را از «نوعی عقده ی تاریخی» رها سازد: «در طول تاریخ، اسپانیا به عنوان یک کشور متحد و یکپارچه شناخته می شد. اما در طول قرن بیستم، این کشور به یک کشور چندملیتی و چندفرهنگی تبدیل شد. این واقعیت که در طول تاریخ، اسپانیا به عنوان یک کشور متحد و یکپارچه شناخته می شد، در طول قرن بیستم، به یک کشور چندملیتی و چندفرهنگی تبدیل شد. این واقعیت که در طول تاریخ، اسپانیا به عنوان یک کشور متحد و یکپارچه شناخته می شد، در طول قرن بیستم، به یک کشور چندملیتی و چندفرهنگی تبدیل شد.» (۶). در دوران حکومت او، گرایش این بود که تجدیدنظرطلبی تاریخی ویژه ای در میان محافظه کاران ظهور کند (۷). «تاریخ دانان جدید» به سرکردگی پیو موآ، روزنامه نگار و نویسنده، تلاش می کنند شورش فرانکیست ها در برابر «تهدید کمونیستی» را موجه قلمداد کنند. از نگاه آنان، فقط یک حکومت نظامی قادر بود «نظم را برقرار کند». فرانکیسم اسپانیا را در راه شکوفایی و دموکراسی قرار داد. همچنین، فرانکیسم را به مثابه پدیده ای اجتناب ناپذیر در دوران تهدیدهای خودکامگی در اروپا در درون گروه های محافظه کار «لیبرال» تر، عادی جلوه می دهند. حکومت های دوران نخست وزیری آزنار، بدون اینکه طرفدارانه ترین تحسین ها از رژیم کائودیلو را بپذیرد، محصولات ایدئولوژیکی آن را که از کلیسا و رسانه های راست پشیمانی می نماید، ترویج می کند (از میان این رسانه ها می توان پرخواننده ترین روزنامه های کشور ال موندو، ABC، La Razon و

از سوی دیگر، آژنار اقدامات زیادی برای تولید و پخش تاریخی تجدیدنظرشده از اسپانیا به عمل آورد که هدفشان ارزش دادن و مشروعیت بخشیدن به این تاریخ با تأکید بر «عصر طلایی» آن بود، و از جمله از لابلاي آثاری که آکادمی سلطنتی تاریخ (RAH) منتشر کرده است. در سندی که در ژانویه ۲۰۰۲ در چهاردهمین کنگره ملی حزب در مادرید منتشر شد، می‌خوانیم که اسپانیا باید از «[۱۱] [۱۲] [۱۳] [۱۴] [۱۵] [۱۶] [۱۷] [۱۸] [۱۹] [۲۰] [۲۱] [۲۲] [۲۳] [۲۴] [۲۵] [۲۶] [۲۷] [۲۸] [۲۹] [۳۰] [۳۱] [۳۲] [۳۳] [۳۴] [۳۵] [۳۶] [۳۷] [۳۸] [۳۹] [۴۰] [۴۱] [۴۲] [۴۳] [۴۴] [۴۵] [۴۶] [۴۷] [۴۸] [۴۹] [۵۰] [۵۱] [۵۲] [۵۳] [۵۴] [۵۵] [۵۶] [۵۷] [۵۸] [۵۹] [۶۰] [۶۱] [۶۲] [۶۳] [۶۴] [۶۵] [۶۶] [۶۷] [۶۸] [۶۹] [۷۰] [۷۱] [۷۲] [۷۳] [۷۴] [۷۵] [۷۶] [۷۷] [۷۸] [۷۹] [۸۰] [۸۱] [۸۲] [۸۳] [۸۴] [۸۵] [۸۶] [۸۷] [۸۸] [۸۹] [۹۰] [۹۱] [۹۲] [۹۳] [۹۴] [۹۵] [۹۶] [۹۷] [۹۸] [۹۹] [۱۰۰]»

اراده ی «حزب مردمی» برای ازسر گیری عصر طلایی مدرنِ اسپانیای فاتح این حزب را واداشت تا با کشوری نزدیک شود که سقوط دیوار برلین برتری ژئوپولیتیکی اش را مستحکم کرده بود؛ ایالات متحده. فرانکو در سال ۱۹۵۳ پیمان هایی با این کشور امضا کرده بود، که به اسپانیا امکان داد تا از انزوای بین المللی که رژیمش در آن فرورفته بود، بیرون آید. در بهار سال ۲۰۰۳، آزنار برخلاف افکار عمومی و دیگر حزب های سیاسی اسپانیا و با زیر پا گذاشتن قانون اساسی که شرکت اسپانیا در یک جنگ را به تصویب مجلس ملزم کرده، از هجوم آمریکا به عراق پشتیبانی کرد. آزنار با این کار، همچنین می خواست تا اسپانیا رهبر اروپای «نو» و «نیرومند» شود که با اتکا بر آتلانتیسم و لیبرالیسم اقتصادی بنا می شد. این کار در برابر مخالفت شدید فرانسه و آلمان با تجاوز ایالات متحده انجام می شد. با بازگشت حزب سوسیالیست کارگری به قدرت، این اقدام آزنار با شکست مواجه شد. عکسی که در کنفرانس سران در جزیره آسور [پرتغال] در مارس ۲۰۰۳ گرفته شده و نخست وزیر اسپانیا را خندان در کنار جورج بوش نشان می دهد، به قول اینیاسیو کوسیدو از گروه مطالعات استراتژیکی GEES «
» **«** **»**
اوج سیاست خارجی آزنار باقی خواهد ماند. سوء قصد اسلام گرایان در ۱۱ مارس ۲۰۰۴ در مرکز مادرید، درست سه روز پیش از انتخابات عمومی، موجب شد که برخلاف نظرسنجی ها که «حزب مردمی» را پیشتاز

انتخابات نشان می داد، حزب سوسیالیست به قدرت بازگردد. پافشاری دروغین حکومت آرنار تا حتی روز پیش از انتخابات بر مسئولیت ETA [استقلال طلبان باسک] در سوء قصد به رغم وجود دلایل روزافزون مخالف با این نظر، موجب بی اعتباری آرنار شد.

[illegible]

هنگامی که در سال ۲۰۰۵، حکومت سوسیالیستِ خوزه لویی رودریگز زاپاترو روند اصلاحات درباره ی وضعیت خودمختاری کاتالونی را به راه انداخت، امری که در ۲۰۰۶ به تصویب رسید، «حزب مردمی» و رسانه های بزرگِ راست فریاد «ستمِ زبانی» بر کاستیلانی در کاتالونی و سرزمین باسک سرداده و انتخابات را تحریم کردند و به دروغ شایع کردند که وضعیت جدیدِ خودمختاریِ کاتالونی چندهمسری و اتانازی ** را در آن ایالت آزاد می کند و با ادعای اینکه متن این لایحه «وحدت اسپانیا را از هم می پاشاند» و به «فروپاشی» و

«بالکانیزاسیون» آن می انجامد، ادعا کردند که این قانون موجب دوقطبی شدن جامعه اسپانیا خواهد شد. به عقیده ی آقای میلان این رفتار «حزب مردمی» «بسیار خطرناک است».

او در ادامه می گوید: «بسیار خطرناک است که این قانون به این منجر شود که در اسپانیا به جای یک دولت واحد، دو دولت وجود داشته باشد. این به معنای تضعیف اساسی دموکراسی است».

ماریانو راخوی در سال ۲۰۰۴ به ریاست حزب رسید و از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ مقام نخست وزیری را اشغال کرد «این یک اقدام بسیار جسورانه است».

در سال ۲۰۱۰، دادگاه قانون اساسی، به دنبال تقاضای «حزب مردمی» منشور خودمختاری کاتالونی را معلق کرد. میلیان می گوید که «این دادگاه به مردم کاتالونی گفت که شما باید به قانون اساسی احترام بگذارید و به دولت اسپانیا اجازه دهید که بر شما حکومت کند». پس از رفراندومی که دولت اسپانیا غیرقانونی اعلام کرد، در جریان یک روز سرکوب خشونت بار پلیسی، اهالی منطقه به سود استقلال رأی دادند. پس از چند روز تنش، تظاهرات، اعتصاب و دوقطبی شدن افراطی که اسپانیا را به دو اردوگاه تقسیم کرد، حکومت آقای راخوی هر گونه میانجیگری را رد کرده و برای نخستین بار در تاریخ کشور، ماده ۱۵۵ قانون اساسی را به اجرا درآورد که اجازه می دهد با اقتدارگرایی افراطیِ نزدیک به خودکامگی، کُلِ یک منطقه را زیر قیمومت قرار دهد.

آزنار در سال ۲۰۰۴، راخوی را خودسرانه به ریاست حزب برگزید. خانم لوسیا مِندِز، خبرنگار روزنامه دست راستی *El Mundo* به ما توضیح داد که حقانیت راخوی «تا زمانی که در سال ۲۰۱۱ در انتخابات برنده شد»، مورد تردید قرار گرفت. سپس «حزب مردمی» همه رکوردهای انتخاباتی را به دنبالِ ترکیدن «حبابِ املاک» در سال ۲۰۰۸ و بحران اقتصادی شدیدِ ناشی از آن شکست و حکومت سوسیالیستی رودریگز زاپاترو را به سختی تضعیف کرد. اما، «اختلاف ها که تا آن زمان از درون حزب به خارج درز نکرده بود، به بیرون حزب سرایت کرد»، شاخه ی نومحافظه کار حزب که آزناریست بود، به راخوی ایراد گرفت که در مورد مسائل مربوط به جامعه مانند دفاع از ارزش های دینی، سقط جنین یا ازدواج هم جنس گرایان بسیار شُل برخورد کرده است. به گفته ی خاویِر زارزالخوس، رئیس اندیشکده FAES، در آن زمان بود که «حزب

مردمی» دچار چرخش «به سوی مدیریت مطلق، عقل سلیم، ارتدوکسی قضائی، کنگره های بی سر و صدا (۱۳) شد». با این وجود، خانم مندِر تأکید کرد که «... حزب میانه راست» و «راست افراطی» [حزب میانه راست] «... از زمان تأسیسش به واقعیت تبدیل شد: جناح راست تکه تکه شد.

ناسیونالیسم و بدون عقده

از یک سو، سیودادانوس که در سال ۲۰۰۶ در کاتالونی تأسیس شد، از سال ۲۰۱۵، در زمان بحران نمایندگی سیاسی که نماد آن بروز جنبش برآشوبیده ها بود، با پیشروی زیادی مواجه شد. وجهه ی مُدِرِنِ این حزب لیبرال (که امروز از چشم انداز سیاسی اسپانیا تقریباً محو شده است) با وجهه ی «حزب مردمی» که با افزایش گرفتاری های مربوط به فساد آسیب دیده بود، تفاوت داشت. راخوی در سال ۲۰۱۸ در اثر استیضاح پس از محکومیت خود و حزبش به اتهام «فساد نهاده شده» در «قضیه کورتِل» - که در تاریخ دموکراسی اسپانیا نخستین بود- برکنار شد. در این ماجرا ۴۳ میلیون یورو به سود «حزب مردمی» اختلاس شده بود. پدرو سانچز، سوسیالیست پس از راخوی به قدرت رسید.

[illegible]

[illegible]

از سویی دیگر، تعدادی از کادرهای این سه حزب سابقه ی فعالیت در FAES را دارند. اینان همچنین در رسانه های مشابهی کار می کردند؛ خولیو آریزا، رئیس اینتراکونومیا - یکی از شبکه های نیرومند رسانه های دیجیتالی نو محافظه کاران که در چرخش سال های دهه ۲۰۰۰ هنگامی در دوران دوم نخست وزیری آرنار ظهور کردند که جناح راست چهره ای «بدون عقده» به نمایش می گذاشت - ، از این واقعیت به خود می بالد که «بسیاری از اعضای این گروه ها در گذشته با هم همکاری داشتند و اکنون در کنار یکدیگر قرار گرفته اند». این امر نشان دهنده ی تغییراتی است که در فضای سیاسی کشور رخ داده است.

در حالی که برخی از اعضای این گروه ها همچنان در جریان مبارزات انتخاباتی و برگزاری کنفرانس ها شرکت می کنند، بسیاری دیگر از آنها به سمت های دولتی یا بخش خصوصی منتقل شده اند. [رئیس سیودادانوس تا سال ۲۰۱۹] در دولت ریچارد لایسواک (۱۴). شماری از مجریان و روزنامه نگاران این رسانه ها، اینک فهرست های انتخاباتی و مرکزهای ایدئولوژیکی «حزب مردمی»، سیودادانوس و وکس را می چرخانند. رسانه هایی که در درازای روزها گفتمانِ این جناح راست «عقده کشایی شده» را بازتاب می دهند که امروزه خانم دیاز آسو و فراتر از او «حزب مردمی» شهر مادرید، تیول نومحافظه کاران در بیست سال گذشته، نماد آن هستند. نفوذ این جریان که در رسانه ها درباره اش اغراق می شود، به گفته ی آقای فرناندز واسکز تا حدودی این واقعیت را توضیح می دهد که «مرکز سیاست های اقتصادی و اجتماعی کشور بر اساس مدل های لیبرال تنظیم شده است.»

آقای پابلو کاسادو (Casado) نیز که در سال ۲۰۱۸ به رهبری «حزب مردمی» انتخاب شد، از همین جریانِ نومحافظه کارِ آزناریست می آید. او که مصمم بود حزب را «دوباره ایدئولوژیزه» بکند، در ۲۰۲۲ پس از تنش های خشن درونی مقامش را ترک کرد. آقای سیمون در مورد گزینش نونز فیخو، رئیس پیشین ایالت گالیس به مدت ۱۳ سال، به جای آقای کاسادو با تمسخر می گوید: «او حرکت نوسانیِ آونگ را از سر می گیرد و از نو شروع می کند». نونز فیخو، در حقیقت تلاش می کند «بر مدیریت اقتصادی، جدی بودن و این واقعیت که او

«شایسته ی ریاست» است، اولویت قائل شود». به هیچ وجه، جایی برای صحبت از امور مربوط به جامعه یا «اخلاقی» نیست، هر چند که به گفته ی آقای سیمون، محافظه کاری او «.....» و او ادامه می دهد که جنبش راهبردی مرکزگرایی که دائماً بر «حزب مردمی» اثر گذاشته «برای حزب تقریباً ژنتیکی یا حیاتی است، زیرا از بدو تولدش با آلیانزا پوپولار، این حزب مجبور است خود را از تصویر یک حزب فرانکیستی خلاص کند». آلفونسو کِرا، رهبر تاریخی سوسیالیست این شرایط را با چند کلمه مشهور خلاصه می کند: «.....»
.....
.....

توضیحات مترجم:

* Caudillo به جنگ سالاری گفته می شد که در دروان فتوحات اسپانیا در آمریکای لاتین ارتش اشغالگر اسپانیا را فرماندهی می کرد.

در اسپانیا به اشرافی می گفتند که از نفوذشان برای دستکاری در انتخابات استفاده می کردند. اینان به زبان کائودیلی صخیت می کردند.

در دوران جمگ داخلی و شورش ۱۹۳۶، زنرال فرانکو خودش را کودیلوی اسپانیا نامید. کائودیلو به زنرال اسپانیائی گفته می شود که قدرت را به دست گرفته است.

** اتانازی Euthanasie عبارت از مرگ خود خواسته ی آرام یا «مرگ همراه با عزت» به کمک یک نفر دیگر است. کمک به مرگ بیماری که درد جانکاه می کشد. در برخی کشورهای اروپا آن را مجاز کرده اند.

عنوان اصلی مقاله:

Du Centre vers l'extrême, le balancier permanent du Parti
Populaire espagnol

Par Maëlle MARIETTE, journaliste

Jesus Ynfante, « Résurrection de l'Opus Dei en Espagne », - 1
.Le Monde diplomatique, juillet 1996

Juan González Ibañez, « “El enchufe lo tengo yo y quien – 2
mete el dedo se electrocuta” », *El País*, Madrid, 9 janvier
.1996

Ángel Munárriz, « La victoria de “los moas”: el- 3
revisionismo alcanza la cúspide de la derecha española »,
infoLibre, 3 juillet 2021, <https://www.infolibre.es>

Miguel Ángel Villena, « La sombra de Cánovas del Castillo- 4
llega hasta los “neocons” », *El País*, Madrid, 2 novembre
.2008

Javier Tusell Gómez, *El Aznarato. El gobierno del Partido- 5
Popular, 1996-2003*, Madrid, Aguilar, 2003

José Mariá Aznar, *Espan~a, la segunda transició'n,- 6
.Madrid, Espasa Calpe, 1995*

Pauline Perrenot et Vladimir Slonska-Malvaud, « Le 7
franquisme déchire toujours l'Espagne », *Le Monde*
.diplomatique, novembre 2019

Francisco Espinosa Maestre, « El revisionismo en- 8
perspectiva: de la FAES a la Academia », *Conversación sobre*
Historia, 14 septembre 2019,
<https://conversacionsobrehistoria.info>

Josep Piqué et María San Gil, « El patriotismo- 9
constitucional del siglo XXI », document présenté lors du
.XIVe congrès national du PP en janvier 2002 à Madrid

Ignacio Cosido, « Españã, Europa y Estados Unidos : el- 10
poder militar », Grupo de Estudios Estratégicos (GEES), 16
décembre 2003. (*Document présenté à la FAES le 16 décembre*
2003)

<http://www.gees.org/articulos/espana-europa-y-estados-unidos-el-poder-militar>

**Javier Tusell Gómez, *El Aznarato. El gobierno del- 11*
.Partido Popular, 1996-2003, Madrid, Aguilar, 2003**

12- همان جا □

**Jesús Rodríguez, « La derecha se libera de complejos y- 13
ya no quiere ser de centro », *El País*, Madrid, 14 abril
.2019**

14- همان جا